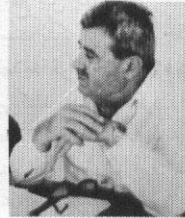


# تهاجم فرهنگی؟

## شرکت‌کنندگان این میزگرد

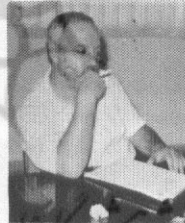
۱ - حسین قوتلی: متولد سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی). دارای دکترای در فلسفه اسلامی و فارغ‌التحصیل دانشگاه یسوعی بیروت است. وی به مدت ۱۱ سال فلسفه اسلامی را در دانشگاه لبنان تدریس کرد. دکتر حسین قوتلی از سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۹۰ میلادی در پست مدیرکل دارالافتاء لبنان انجام وظیفه می‌کرد و در نشست رهبران طایفه‌های این کشور - شیخ حسن خالد، امام موسی صدر، شیخ محمد ابوشقرا - حضور فعال داشت. دکتر حسین قوتلی در فاصله سالهای یاد شده سرپرستی مجله «الفکر الاسلامی» را نیز عهده‌دار بود. از آثار برجسته وی: ۱ - «العقل و فهم القرآن» ۲ - «التصوف العقلي في الاسلام» ۳ - «لبنان بين العروبة والاسلام» ۴ - «تأملات اسلامية في منهج التوحيد».



۲ - طلال عترسی: متولد ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ شمسی). دارای دکترای در جامعه‌شناسی تربیتی از دانشگاه سوربون فرانسه. وی از سال ۱۹۷۹ میلادی استاد دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه لبنان است. دکتر طلال عترسی آثار متعددی در مجله‌های «العرفان»، «المنطق»، «الثقافة الإسلامية» و «الفکر العربي» داشته است. ترجمه آثار فرانسه به عربی از جمله کارهای دکتر طلال عترسی است که نام بردن از یکایک آنها در اینجا میسر نیست. دکتر طلال عترسی هم اکنون رئیس مرکز مطالعات استراتژیک لبنان است.



۳ - میشل نوفل: متولد ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ شمسی). وی فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه پاریس در پایه فوق‌لیسانس است. میشل نوفل مدیر هیأت تحریریه روزنامه مستقل «النهار» و تحلیلگر امور بین‌الملل این روزنامه است. وی عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتژیک لبنان و رئیس بخش سیاسی این مرکز می‌باشد. میشل نوفل در امور ایران و ترکیه نیز تخصص دارد. وی علاوه بر زبان عربی به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط دارد.



۴ - احمد موصلی: متولد ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۳۵ شمسی). وی دارای دکترای در علوم سیاسی از دانشگاه مریلند آمریکا است. نظریه سیاسی اسلام، اندیشه سیاسی اسلام و فلسفه سیاسی غرب از زمینه‌های تخصصی دکتر احمد موصلی است. وی هم اکنون استادیار تئوری سیاسی دپارتمان مطالعات سیاسی و مدیریت عمومی دانشگاه آمریکایی بیروت است.



## اشاره

برای پاسخگویی به این پرسشها و صدها پرسش دیگر در همین زمینه، در سال جاری مسیحی دو اجلاس در قاهره و امان پایتخت‌های مصر و اردن برگزار شد. در نخستین اجلاس که در قاهره برگزار شد وزرای فرهنگ و اطلاعات کشورهای عربی گرد هم آمدند تا به این موضوع رسیدگی کنند. در این گردهمایی برخی از شخصیتها تحولات فرهنگی جهان امروز را به گونه‌ای سازمان‌یافته از پیشرفت بشری به شمار آوردند و از آن استقبال کردند. اما در اجلاس امان نقطه‌نظریهای گوناگونی مطرح شد که خطوط کلی آن با اجلاس قاهره مغایرت داشت.

مجلسه کیان چندی پیش از شخصیتهای فرهنگی لبنان دعوت کرد تا به منظور بررسی این موضوع گرد هم آیند. این گردهمایی به دعوت کیان و در لبنان برگزار شد. در این میزگرد آقایان دکتر حسین قوتلی مدیر سابق دارالافتاء لبنان، دکتر احمد موصلی استادیار تئوری سیاسی دپارتمان مطالعات سیاسی دانشگاه آمریکایی بیروت، میشل نوفل نویسنده برجسته و دکتر طلال عترسی رئیس مرکز مطالعات استراتژیک لبنان شرکت کردند. متن کامل مسائل مطرح شده در این میزگرد در زیر می‌آید:

امروزه در محافل مختلف فرهنگی چه در داخل و چه در خارج، سخن از دگرگونیهای حاصله در عرصه ارتباطات فرهنگی جهان و تهاجم فرهنگی غرب و انقلاب در جهان ارتباطات است. جهان غرب به صورت عام و جهان اسلام و عرب به طور خاص با توجه به تاریخ ریشه‌دار آن در مقولات فرهنگی، برحسب فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونش تفسیرها و واکنشهای متفاوتی نسبت به تحولات جدید داشته است. پاره‌ای از محافل فرهنگی در کشورهای جهان سوم، انقلاب حاصله در عرصه ارتباطات را در ادامه پیشرفتهای بشر امروز دانسته و آن را به فال نیک گرفته‌اند. پاره‌ای دیگر از محافل فرهنگی این رخداد را نوعی تهاجم فرهنگی به شمار می‌آورند و خواهان بسیج کلیه امکانات برای مقابله با آن هستند. اما پرسش مهمی که در این زمینه همچنان بی‌پاسخ مانده، این است که آیا کشورهای جهان سوم می‌توانند به صورت جداگانه برای خود سپر دفاعی فرهنگی دست و پا کنند و از همکاری دسته‌جمعی بی‌نیاز باشند؟ و نیز آیا بضاعت فرهنگی شرق به دلیل اختلاف مشربها و آیین‌ها، قابلیت این را دارد که در وجوه عام و خطوط کلی با آنچه که امروزه آن را «جریان اطلاعات» می‌خوانند مقابله کند؟

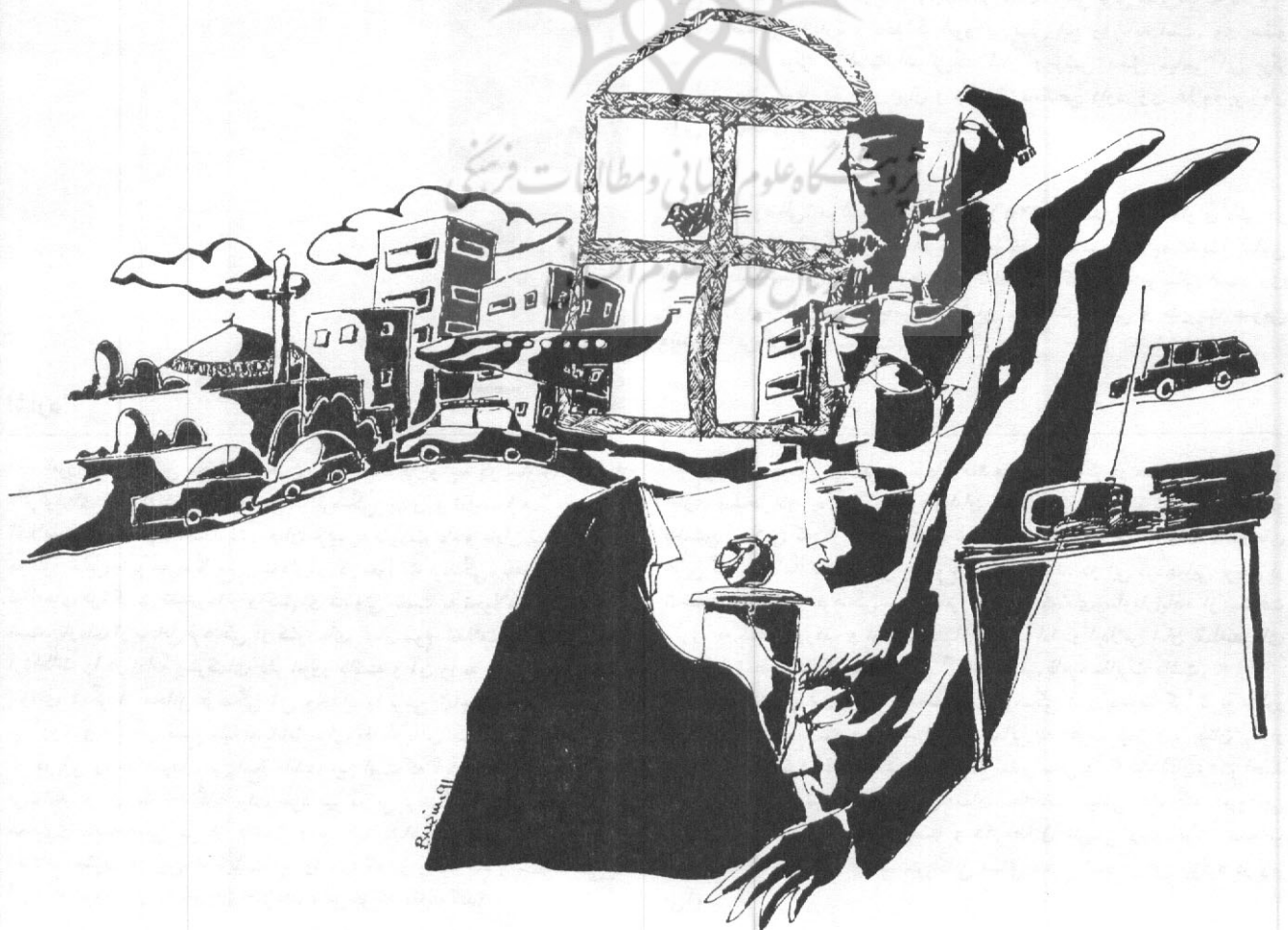
ساعت برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی، فقط ۲۰ هزار ساعت آن را تولید می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌های تلویزیونی آمریکا صحنه جهانی را به انحصار خود درآورده است.

در مورد جهان عرب نیز باید گفت که یک گردهمایی در همین زمینه برگزار شد که یونسکو گزارش آن را در سال ۱۹۸۳ منتشر کرد. در این گزارش که اتحادیه رادیوهای جهان عرب سهم مهمی در تنظیم آن ایفا کرد ۵ کشور جهان عرب به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. در این گزارش آمده است که این ۵ کشور عربی ۴۳٪ از برنامه‌های تلویزیونی خود را از خارج وارد می‌کنند، و ۷۰٪ از منابع تأمین این برنامه‌ها در خارج از منطقه خاورمیانه قرار دارد. در واقع این یک خطر است. این خطر نه تنها علیه ارزشها و اعتقادات و ادیان است بلکه به لحاظ اجتماعی و اقتصادی نیز آینده کشورهای منطقه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت، بدین ترتیب که کشورهای صنعتی غرب وقتی تلاش می‌کنند سلوک خود را به کشورهای جهان سوم تحمیل کنند، در واقع قصد دارند این کشورها را به بازاری برای مصرف کالاهای تولیدی خود تبدیل کنند. بنابراین می‌بینیم این خطر در تمامی سطوح تعمیم می‌یابد و اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و از همه مهمتر اعتقادات دینی مردم این کشورها در معرض تهدید قرار می‌گیرد. جالب این که به وضوح مشاهده می‌شود که جهان اسلام در این زمینه بیشتر در معرض خطر است.

**دکتر طلال عترسی:** در واقع تهاجم فرهنگ غرب به جوامع دیگر به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول کشورهای اسلامی هستند که در معرض این تهاجم‌اند و بخش دوم عموم کشورهای جهان سوم و به عبارتی کشورهای شرقی هستند که آنها نیز به گونه‌ای دیگر خود را در خطر می‌بینند. گردهمایی مورد اشاره دکتر قوتلی، که در پاریس تشکیل شد، بخش سوم این موضوع را تشکیل می‌دهد یعنی بخش اروپا که خود را چندان مصون از برنامه‌های فرهنگی آمریکا نمی‌بیند. در مورد اعراب و مسلمانان باید گفت که تهاجم فرهنگی غرب به جهان اسلام و عرب، چندان تازه نیست. این تهاجم برای

کیان: از این که استادان گرامی دعوت ما را برای شرکت در این میزگرد مقدماتی پذیرفتند تشکر می‌شود و در آغاز این سؤال را مطرح می‌کنیم که جهان شرق به‌طور عام و جهان اسلام و عرب به‌طور خاص در قبال مخاطرات امروز در زمینه مسائل فرهنگی چه تلقی‌هایی و چه اندیشه‌هایی دارد و در مرحله بعدی چه راه‌حلهایی را در پیش روی خود دارد؟ امروزه سخن از تهاجم فرهنگی غرب به ارزشها و سنتهای ریشه‌دار جهان شرق است. گفته می‌شود جهان اسلام و عرب در خطر است. شاید همگان نسبت به آنچه پیرامونشان می‌گذرد آگاهی داشته باشند اما چون این آگاهیه در مقایسه با حجم تحولات ناچیز و اندک است، باید ماورای این دگرگونیها و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داد. از این رو و در برابر این جریان چه اندیشه‌هایی به عنوان مقدمه یک حرکت فراگیر مطرح است؟ از آقای دکتر قوتلی تقاضا می‌کنیم سخن را در این زمینه شروع کنند.

**دکتر قوتلی:** درباره آنچه پیرامون مخاطرات موجود در جهان اسلام و عرب گفته شد و این که این خطری است که موجودیت ارزشها و تمدن ما را در معرض تهدید قرار داده باید بگویم که این یک مسأله طبیعی است. من معتقدم که اکنون تمامی ملت‌های دارای تمدن و برخوردار از ارزشهای مقدس بویژه ملت‌هایی که در ساخت تمدن امروز نقش اساسی داشته‌اند در قبال وضع موجود جهانی به لحاظ فرهنگی، آموزشی و حتی سیاسی احساس خطر می‌کنند. مثالهای فراوانی در این زمینه وجود دارد. ما در احساس خطر تنها نیستیم. می‌توانیم مثالی بیاوریم که نشان می‌دهد ابعاد این احساس خطر چقدر وسیع است. در اوایل اکتبر ۱۹۸۹، گردهمایی وسیعی متشکل از کارشناسان امور تبلیغاتی در پاریس برگزار شد. هدف از این گردهمایی بررسی امکان اجرای پروژه یک شبکه تلویزیونی برای مقابله با چیرگی تکنولوژیک ژاپن و چیرگی فرهنگی آمریکا بود. فرانسه و به‌طور کلی اروپا در برابر این یورش دوجانبه احساس خطر می‌کند. رئیس‌جمهور فرانسه در این گردهمایی گفت هویت فرانسه و اروپا در خطر است، زیرا اروپا از مجموع ۱۲۵ هزار





اروپا تازه است. زیرا برای اروپا این خطر حاصل پیشرفتهای شگرف تکنولوژیک و برتریهای آنست. اما در مورد اعراب و مسلمانان می‌توانیم بگوییم که این تهاجم بعد از دوره جنگهای صلیبی و از طریق اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی شروع شد. اگر به تاریخ مراجعه کنیم این واقعیت را می‌بینیم که غرب برای حضور در کشورهای گوناگون، تأسیس مدارس، مراکز فرهنگی، آموزش ارتش و... را در کشورهای مصر، ترکیه، ایران و دیگر کشورهای شرقی مورد توجه قرار داد. تجربه اینگونه مراکز باید مورد مطالعه همه جانبه قرار گیرد، تا روشها و میزان نفوذ غرب آشکار گردد.

نکته دیگری که مایل هستم بدان اشاره کنم این است که ما نمی‌توانیم نفوذ فرهنگی غرب را از سطوح سیاسی آن جدا کنیم، زیرا چنانکه می‌دانیم ویران کردن ساختار فرهنگی کشورهای جهان سوم از سوی استعمار، مقدمه‌ای برای چیره‌شدن بر حاکمیت سیاسی و اقتصادی این کشورها بوده است.

مسئله دیگر این که مقابله و رودررویی با این وضعیت نمی‌تواند در شکل تکنیکی آن محدود بماند. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم با تکنولوژی پیشرفته که غرب آن را در اختیار دارد - حتی اگر موفق به دستیابی به آن شویم - وارد عمل شویم. مثلاً ما نمی‌توانیم با سلاح پیشرفته به جنگ سلاحهای پیشرفته برویم. مسأله مهم این است که ما باید مضمون آنچه را که در پی تکنولوژی پیشرفته وارد می‌شود مشخص کنیم. یعنی باید مشخص کنیم که با چه هویت فرهنگی قصد داریم چه هویت فرهنگی را هدف قرار دهیم. مشخص کردن این نکته برای کشورهای اسلامی و عربی و به طور کلی جوامع شرق ضرورت حیاتی دارد. در صورت پاسخگویی به این پرسش مهم می‌توان در آینده به روشهای علمی دست یافت.

**دکتر احمد موصللی:** اباییان معروف چندی پیش گفته بود آنچه اکنون در جهان رخ می‌دهد برای صهیونیسم یک پیروزی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد منطقه خاورمیانه در آینده نزدیک وارد یک مناقشه حاد فرهنگی و سیاسی خواهد شد و به نظر می‌رسد که غرب و اسرائیل و پیروان آنها از هم‌اکنون بازندگان و برندگان این مناقشه را معلوم کرده‌اند.

به طور کلی جوامع شرقی باید در حال حاضر دست به دو اقدام بزنند. یک اقدام کوتاه‌مدت است که در شکل تقویت آگاهی‌های مردم تجلی می‌یابد. شاید هدف از این اقدام تهیه مقدمات دستیابی به پیروزی در این مناقشه فرهنگی نباشد. چرا که سمت و سوی تحولات چنین امکانی را سلب کرده است، بلکه مهم اینست که افکار عمومی حداقل نسبت به زیانهای وارده به میراث و فرهنگ جوامع شرقی در این مناقشه آگاهی یابند. اقدام دوم باید در شکل تنظیم استراتژی عملی بلندمدت تجلی کند. زیرا چنانکه می‌دانیم ساختار جوامع شرقی به دلایل گوناگون از جمله وجود نظامهای پیرو یا علاقه‌مند به خصم فرهنگی، دچار تزلزل شده است. از این رو استراتژی یاد شده باید تغییر و تحول در ساختارهای جوامع شرقی را در سرفلوحه برنامه‌های خود قرار دهد تا امکان مقابله یا حداقل پایداری در قبال سلسله اقدامات غرب فراهم آید.

به لحاظ فرهنگی نیز باید ایدئولوژی‌های جوامع اسلامی را بارور ساخت تا بتوان در مناقشه آتی با سیاستهای چیره‌جویانه غرب که چشم‌اندازهای آن از هم‌اکنون قابل رؤیت است پایداری کرد. در هر حال مرحله کنونی بسیار مخاطره‌آمیز است. باید نسبت به آن و آنچه در پی این مرحله به وقوع خواهد پیوست واقف بود.

**میشل نوفل:** من قصد دارم در این بحث کمی درباره موضوعی که در جلسه مقدماتی این میزگرد با آقای شمس مطرح شد صحبت کنم. این موضوع، مناظره‌ای است که در دهه هفتاد درباره مشکلات جدید جهان ارتباطات شروع شد. در آن زمان این مسأله به نام NWICO (نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات) معروف شد. پاره‌ای از صاحب‌نظران در سال ۱۹۸۵ و در پی صدور بیانیه‌ای از سوی کمیته سیاسی ویژه سازمان ملل متحد مبنی بر تأکید مجدد بر نقش مهم یونسکو در ایجاد نظم نوین، ابراز عقیده کردند که مشکلات مربوط به جهان ارتباطات در آستانه حل است. اما این مسأله علی‌رغم موافقت بسیاری از صاحب‌نظران، مسکوت ماند و هیچ سخنی درباره آن گفته نشد. اعتقاد رایج این بود که گزارش کمسیون مک براید (Mac Bride) که در سال ۱۹۸۰ توسط مجمع عمومی یونسکو به تصویب رسید، با موفقیت روبرو خواهد شد و جهان امروز شاهد تعادل در اطلاع‌رسانی (توازن

اطلاعاتی) به سود کشورهای جهان سوم خواهد بود. این اعتقاد در سال ۱۹۸۳ و در پی اعطای این امکان به یونسکو از سوی کشورهای غربی برای تصویب اصلاحیه‌ای در زمینه ضرورت‌های جدید جهان ارتباطات تقویت شد. در این اصلاحیه، سازمان یونسکو تصریح کرد که از این پس مسأله ارتباطات به گونه‌ای مستمر و پیشرفته دنبال خواهد شد، اما پس از گذشت حدود دو سال از این ماجرا، این اصلاحیه یونسکو از متن اصلی ناپدید شد. و یک بار دیگر امیدها در مورد خروج گزارش مک براید از بایگانی بروکراتیک جهانی نقش برآب شد. تفسیرها و نقلی‌های گوناگونی در مورد این ناکامی ارائه شد اما ما به این اعتقاد گرایش داریم که بحران یونسکو و سیاستهای خصومت‌آمیز آمریکا در قبال نهادهای بین‌المللی، از عوامل اصلی این پیشامد هستند. البته در درجه بعدی، سیاستهای استبدادی پاره‌ای از کشورهای جهان سوم در مورد حرفه مطبوعاتی و فرهنگی بویژه عدم درک پیشرفت سیستمهای تبلیغاتی و عدم حل مسأله «آگاهی» و «قدرت» می‌آید. در واقع نمی‌توان وضعیتی را که در زمینه اطلاع‌رسانی شاهد آن هستیم به عدم اجرای گزارش مک براید مربوط دانست. امروزه بسیاری از کشورهای جهان گرفتار TRANS\_BORDER DATA FLOW (جریان داده‌های فرا-مرزی) هستند. چه کسی می‌خواهد بر بانکهای عظیم داده‌های فرا-مرزی نظارت کند؟ و چه کسی این بانکها را تغذیه می‌کند و چه کسی مسئول تنظیم و سازماندهی پروتکل‌های مربوط به چگونگی انتقال جریان داده‌هاست؟ اینها پرسشهایی است که بی‌پاسخ مانده است. به عنوان مثال هر ماه حدود ۲ میلیون صفحه اطلاعات به صورت الکترونیکی از مرزهای آمریکا عبور می‌کند و به کانادا سرازیر می‌گردد. ارزیابی موجود این است که اگر انتقال این اطلاعات متوقف شود ممکن است اقتصاد کانادا در کمتر از ۷۲ ساعت دچار خفگی شود.

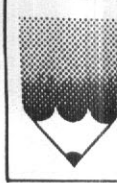
زمانی که اروپا تلاش می‌کرد نهادهای اداری نظیر طرح S.P.T را به اجرا درآورده، آمریکا تصمیم گرفت از برگ رقابت به صورت عمیقی استفاده کند، و به نیروهای بازار امکان دهد ساختار نظم نوین الکترونیک را مشخص کنند. از سال ۱۹۸۲، آمریکا تصمیم گرفت حق تولید و انتقال و فروش اطلاعات را به عنوان سنگ بنای استراتژی نوین جهانی‌اش مطرح کند. اینجاست که به علت تصمیم آمریکا در مورد شکستن انحصاراتی نظیر INTELSAT که شبکه اطلاعات دوربرد را در شمال اقیانوس اطلس تحت پوشش خود داشت، پی می‌بریم. این تصمیم آمریکا در وهله اول شگفت‌انگیز می‌نمود، اما بعدها معلوم شد که آمریکا در شبکه INTELSAT رأی کمی داشت و بعد ترجیح داد از آرای شرکتهای چندملیتی نظیر BEL و IIT و ATT برای نفوذ در بازارهای جهانی استفاده کند.

خبرگزاریهای بین‌المللی در دهه هفتاد تکیه‌گاه اصلی جهان سوم بود به دلیل این که این خبرگزاریها به عنوان تنها منبع جهانی تغذیه خبری و تبلیغاتی در کشورهای غربی و جهان سوم و جهان اسلام به شمار می‌رفتند. این درست است که خبرگزاریها مسئول عدم برابری در زمینه تبلیغات بودند اما در آغاز دهه نود همین خبرگزاریها به یک نیروی ضعیف در صحنه رقابتهای تبدیل شدند. برای این که حتی شبکه‌های تلویزیونی محلی آمریکا که به نام NET WORKS معروف هستند در مورد استفاده از خبرگزاریهای بین‌المللی در حال تجدیدنظر هستند و بیشتر به سمت بهره‌برداری مستقیم از کانالهای گوناگون خبری پیش می‌روند. امروزه تجهیزات جدید پخش تلویزیونی و تعدد کانالهای قابل دسترسی به کوچکترین شبکه تلویزیونی محلی آمریکا اجازه می‌دهد فوراً به عکس و فیلم از سراسر جهان بدون تحمل هزینه اعزاز خبرنگار ثابت و بدون آنکه از کانال تفسیرهای ناظران مستقر در واشنگتن عبور کند، دست یابد.

۷



کتاب، شماره ۱



به همین دلیل می‌بینیم که تبلیغات بدون توجه به مرزهای جغرافیایی یا ایدئولوژیک به صورت ماده اولیه نظامهای اقتصادی درمی‌آید اما همین تبلیغات به گونه‌ای غیرآشکار شکاف میان شمال و جنوب را عمیقتر می‌کند.

به موضوع نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات بازمی‌گردم و این نکته را اضافه می‌کنم که این موضوع در چارچوب مناظره شمال - جنوب در دهه هفتاد قرار می‌گیرد. باید به یاد داشته باشیم که در سال ۱۹۷۳ و همزمان با اولین بحران جهانی نفت (قطع جریان نفت به غرب پس از جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل) حضور نیروهای مستضعف در برابر نیروهای چیره‌جو مورد تأکید قرار گرفت. در همین سال بیانیه غیرمتعهدها در اجلاس الجزایر منتشر شد. در این بیانیه برقراری نظم نوین جهانی از جمله در زمینه مبادله اطلاعات خواسته شده بود. شکوائیه پاره‌ای از کشورهای جهان سوم از آنچه «امپریالیسم فرهنگی» خوانده شد یکی از عوامل اصلی صدور این بیانیه بود.

مناظره فرهنگی هم اکنون نیز ادامه دارد. همین می‌گذرد یکی از دلایل ادامه مناظره‌هایی این گونه است. اما جنبه‌های سیاسی نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات بشدت کاسته شده است. علت این مسأله بروز تحول در بنیه استراتژیک جهانی به دلیل اصلاحات گورباچف و تلاشی شدن رؤیای دهه هفتاد در مورد نقش جنوب در برابر شمال است.

اکنون ممکن است کسی در سایه ملاحظات مطرح شده وسوسه شود و بگوید به دلیل تحولات سریع و شگرف موجود و به دلیل آنکه در آستانه وداع با قرن بیستم و ورود به قرن بیست و یکم قرار داریم، نشانه‌هایی از ورود سلطه جدید به صحنه جهانی به چشم می‌خورد و این تحول ما را وادار می‌کند در مفهوم عدم تعهد تجدیدنظر کنیم. اما من می‌خواهم کمی واقع‌گرا باشم. به دیگر سخن ما باید تلاش کنیم با مشکل آمیخته شویم زیرا اگر با مشکل آمیخته



شویم، در پس تحولات سریع جهانی، نیروهایی را ملاحظه خواهیم کرد که سمت و سوی تحولات را تعیین می‌کنند. آنچه در خلیج [فارس] اتفاق افتاد یکی از نمونه‌هاست. شاید بر ما لازم باشد معنای دقیق تحولات موجود را درک کنیم تا امکان فهم قانون بازی فراهم آید، و در نتیجه به جای اکتفا کردن به واکنش، استراتژی همه‌جانبه‌ای را برای مواجهه با خطرات موجود وضع کنیم.

به‌طور خلاصه ما باید به آرامی، تحولات موجود را مورد بررسی قرار دهیم، تا بتوانیم نظریه جدیدی وضع کنیم که در نهایت ارتباط میان «آگاهی» و «قدرت» را به گونه‌ای نوین مشخص کند.

کیان: اگر اجازه دهید کمی به عقب برگردیم و آنچه را در گذشته به عنوان راه‌حل مشکلات جهان عرب و اسلام ارائه می‌شد مورد اشاره قرار دهیم. در دوره‌های پیشین، حرکت‌های فراوانی در صحنه‌های فلسفی، فرهنگی و سیاسی شرق (در مفهوم فرهنگی آن) ملاحظه می‌شد. مثلاً شعار وحدت جهان اسلام یکصد سال است مطرح می‌شود. در همین جلسه نیز دکتر قوتلی روی ضرورت وحدت امت اسلامی صحبت کردند. این آرمان در دوره سیدجمال‌الدین و شیخ محمد عبده مطرح بود و در بخش مهمی از جهان اسلام و عرب انعکاس یافت. اما در این زمینه نتایج قابل‌توجهی به دست نیامد. بعدها راه‌حلهای دیگری مطرح شد. مثلاً شعار «گفتگو با غرب» در وجوه فرهنگی و با هدف احترام فرهنگها به یکدیگر مطرح شد. و در این زمینه گفتگو با کلیسا به عنوان نخستین گام شناخته شد. اما این دیالوگ فرهنگی یا ایدئولوژیک به دلیل غیبت کلیسا از صحنه سیاسی غرب و عدم توانایی‌اش برای تأثیرگذاری بر جریان تحولات ناکام ماند. حتی اگر این دیالوگ به نتیجه خاصی می‌رسید و حتی اگر این دیالوگ در آینده به عنوان یکی از راه‌حلهای مشکلات موجود میان شرق

اسلامی و غرب مسیحی مطرح شود، به دلیل موانعی که حاکمیت‌های سیاسی غرب و شرق در راه آن ایجاد کرده و می‌کنند، چندان نتیجه‌بخش نبوده و نیست. و البته در اینجا باید گفت که این موانع با تفاوتهایی در کم‌وکیف، دوطرفه است.

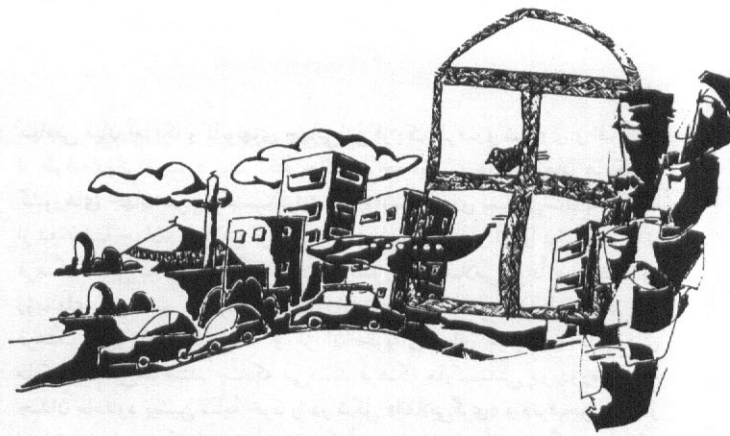
مثلاً حاکمیت سیاسی در غرب، دیالوگ ایدئولوژیک یا فرهنگی میان اسلام و مسیحیت را یکی از موانع گسترش نفوذ سلطه سیاسی در پهنه گیتی از جمله جهان اسلام تلقی می‌کند. در شرق اسلامی نیز کثرت مشربها و نحله‌های فلسفی و مذهبی و فقدان یکدستگی یا حداقل اشتراک‌نظر در کلیات، یکی از موانع است. در غرب با وجود اختلاف نظر میان کاتولیک‌ها و پروتستانها، یکدستگی بیشتری در مقایسه با شرق اسلامی مشاهده می‌شود. مثلاً در شرق گرایشی وجود دارد که مقوله غرب را به لحاظ فلسفی کلیتی تفکیک‌ناپذیر تلقی می‌کند. در نتیجه این گرایش دیالوگ با غرب را منتفی می‌داند.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که با وجود این موانع چگونه می‌توان در پس این تهاجم حاد فرهنگی به راه‌حلهایی اندیشید که حداقل از فروپاشی ساختارهای فرهنگی جوامع شرق ممانعت کند؟ آیا در این زمینه راه‌حل کوتاه مدتی که دکتر موصللی بدان اشاره کرد می‌تواند چاره‌ساز باشد؟ مثلاً در جهان ارتباطات اگر نظریه دهکده کوچک جهانی عملاً طی چند سال آیند اجرا شود و جریان یکطرفه «داده‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی» تک‌تک خانه‌های جوامع شرقی را از طریق حضور تصویری اشغال کند، آیا می‌توان به راه‌حلهایی که عدم کارآیی‌اش یا کارآیی محدودش در دهه‌های پیشین ثابت شده قناعت کرد؟

دکتر حسین قوتلی: البته این پرسشهای مهمی است که اندوه ما را از وضعیتی که جوامع شرق بدان دچار شدند چند برابر می‌کند. باید به این نکته مهم اشاره کنم که مشکل موجود در جریان یکطرفه داده‌های فرهنگی در شکل شبکه‌های تلویزیونی فرا-مرزی محدود نمی‌شود. مسأله اجتماعی مناقشه‌ای همه‌جانبه، میان تمدنهای گوناگون است. از یک طرف تمدن شرق (اسلامی غربی) وجود دارد که در معرض تهاجم قرار دارد؛ و از طرفی دیگر تمدن غربی و تمدن کلیسایی و یا حتی می‌توان گفت تمدن امپریالیستی وجود دارد، که به یک قطبی کردن جهان در تمامی سطوح می‌نگرد.

از آنجا که قلمرو این مشکل بسیار وسیع است، من معتقدم که مطالعات میدانی باید سمت‌گیری ما را مشخص کند. به این معنا که به نظر من این موضوع را باید نخست از طریق طرح مشکل تلاش غرب برای «غربی کردن جهان» شروع کرد. باید ابعاد این مشکل را از طریق شناخت فراگیر نیروها و نهادهایی که جریان غربی کردن جهان را هدایت می‌کنند، مشخص کنیم. من معتقدم بدین وسیله می‌توانیم به راه‌حلهای ممکن دست یابیم، زیرا شما نمی‌توانید برای مشکلی که از جزئیات آن بی‌خبرید راه‌حل ارائه کنید. از سوی دیگر راه‌حل ما باید در آغاز روی مقاومت در برابر غربی کردن جهان تکیه داشته باشد. به این معنا که انسان شرقی به معنای اعم کلمه باید این مقاومت را در خویشتن خود بکارد. این کافی نیست که به دیگران بگوییم در برابر فرهنگ غرب مقاومت کنید. خیر. همه، باید از خودشان شروع کنند. روشهای مقاومت بسیار است. حاکمیت‌های سیاسی در جهان سوم نیز نمی‌توانند خود را جدا کنند. شاید آنها باید نقش اول را در این زمینه ایفا کنند. مشکل کشورهای جهان سوم این است که عنصر تبلیغات در این کشورها جنبه دولتی پیدا کرده است. همچنین تبلیغات در جهان سوم عمدتاً روی این شناخت متکی است که غرب در زندگی بشر امروز نقش اصلی را ایفا می‌کند و این نقش باید تداوم یابد. این یعنی شکست روانی جهان سوم و ظاهراً ما در این شکست مراحل زیادی را پشت سر گذاشتیم. بنابراین اگر بخواهیم وضع خود را دگرگون کنیم باید در آغاز هویت اصلی خود را که در اسارت نفس قرار دارد، بازیابیم. از سوی دیگر رژیمهای استبدادی که بسیاری از کشورهای مشرق زمین و کشورهای جنوب گرفتار آن هستند، یکی از موانع اصلی بازگشت انسان به هویت خود محسوب می‌شود. این موانع در صورت ایجاد جبهه مقاومت

فرهنگی چندان کارساز نخواهد بود. نکته مهم اینجاست که مناقشه امروز دیگر روی توپ و تانک استوار نیست. با خروج ابزارهای آهنین از دایره رودررویی‌های جهان امروز، راه برای ورود عنصر فرهنگ و تبلیغات به مثابه «حربه» نوین تهاجم هموار شده است. شاید این عنصر، یگانه ابزار برنده «جنگ تمدن‌ها» باشد. بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که تبلیغات امروز غرب پدیده معلق در هوا نیست، بلکه این تبلیغات یا جریان یکطرفه داده‌ها



محسوب می‌شود. اما نظم نوین اطلاعات و ارتباطات حتی در مرحله پیشین نیز وجود داشت و به صورت یکطرفه عمل می‌کرد. در آن مرحله رقابت چندانی در سطح جهانی وجود نداشت. البته اردوگاه شرق وجود داشت اما این اردوگاه نیز به لحاظ فرهنگی تحت فشار رسانه‌های گروهی مغرب زمین قرار داشت. سؤال مهم این است که در حالی که اروپا و حتی ژاپن در دوره تک‌قطبی جهان تلاش می‌کنند از جریان مسلط فرهنگی آمریکا رهایی یابند، آیا جهان اسلام و به طور کلی جهان شرق می‌تواند با اروپا و ژاپن در جهت رهایی از نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات که از سوی آمریکا هدایت می‌شود، متحد شود؟ من معتقدم برخی از کشورهای جهان سوم که برای رهایی از فشارهای سیاسی آمریکا با اروپا هماهنگی می‌کنند نمی‌توانند این هماهنگی را به عرصه‌های فرهنگی تعمیم دهند، زیرا ماهیت فرهنگی و حتی ایدئولوژیک اروپا و آمریکا یکسان است. در نتیجه ایجاد هماهنگی در سطوح فرهنگی با اروپا بسیار سخت است. اما مثلاً ما می‌توانیم با فرهنگ چین و ژاپن و هند که از ریشه‌های فرهنگ مشرق زمین مایه می‌گیرد، در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی از جمله تولید فیلم و برنامه‌های تلویزیونی و غیره همکاری کنیم، زیرا فرهنگ مشرق زمین به لحاظ اخلاقی دارای حدود و ثغور ارزشی است. اکنون این سؤال مطرح است که ما تا چه حدودی می‌توانیم در این زمینه‌ها همکاری مشترک داشته باشیم تا بتوانیم با جریان یکطرفه داده‌ها مقابله کنیم؟ البته ممکن است این مسأله در سطوح بالاتر نیازمند پاره‌ای از هماهنگی‌های سیاسی باشد. اما موفقیت این طرح، دوگانه است. اول جنبه سیاسی آن است که از طریق هماهنگی در افکار عمومی سیاسی مشرق زمین در قبال اقدامات سیاسی غرب به دست می‌آید. دوم جنبه فرهنگی مسأله است که از طریق پرورش افکار عمومی فرهنگی و اخلاقی حاصل می‌شود. من قبلاً

روی سیاستی استوار است که این سیاست از یک ایدئولوژی سازمان‌یافته غرب مایه می‌گیرد. در نتیجه می‌توان گفت که کشورهای جهان سوم به صورت سه‌جانبه و در ابعاد فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی آسیب‌پذیر می‌شوند. برای مقابله با این وضع ما ناگزیریم در مسائل فرهنگی و در دینامیزم سیاسی خود تجدیدنظر کنیم تا بتوانیم به روشی از تبلیغات دست یابیم که با حجم تحولات امروز جهان تناسب داشته باشد، و این نیازمند ایجاد کانونهای مشترک تبلیغاتی در سراسر جهان اسلام و کشورهای مشرق زمین است.

در اینجا می‌خواهم به یک اجلاس تبلیغاتی اسلامی اشاره کنم که از تاریخ ۱۹۸۸/۱۰/۱۱ تا ۱۹۸۸/۱۰/۱۳ با شرکت کشورهای اسلامی برگزار شد. می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم که کشورهای اسلامی شرکت‌کننده در این اجلاس چه کاری انجام دادند. نکته جالب این که در این اجلاس بسیاری از نکات مثبت مطرح شد، اما تاکنون هیچ نتیجه‌ای به دنبال نداشته است. حتی در بیانیه پایانی این اجلاس بر ضرورت آگاه کردن افکار عمومی جهان اسلام نسبت به تهاجم فرهنگی غرب تأکید شده بود. بسیار خوب، اما این سؤال مطرح می‌شود که کشورهای جهان اسلام تاکنون به چه کار دسته‌جمعی دست زده‌اند؟ در همین میزگرد، ما تقریباً همان حرفهایی را می‌زنیم که وزرای تبلیغاتی کشورهای اسلامی یعنی بالاترین نهاد تبلیغاتی کشورهای اسلامی در اجلاس ریاض زدند.

من در اینجا مجدداً حرفهایی را که در ارتباط با اجلاس ریاض طی مقاله‌ای زدم تکرار می‌کنم. تبلیغات ما باید شامل تبلیغات ایدئولوژیک برای مقابله با اتهامات مطرح شده از سوی دیگر ایدئولوژیها باشد. تبلیغات ما باید هدف را تحقق وحدت بدانند. باید تکامل اقتصادی اسلامی و بازار مشترک اسلامی را مورد توجه قرار دهد. باید در جهت پیشرفت علم و برخورداری از تکنیک‌های آن حرکت کند. باید موازنه غذایی را در جهان اسلام مدنظر قرار دهد. باید توسعه آموزش و فرهنگ را لحاظ کند. باید مبانی آزادی و عدالت را در جهان اسلام تحکیم کند و دهها هدف دیگر که عموماً در جهت سعادت انسان در دنیا و آخرت پیش می‌رود.

اما در پاسخ به اظهارات آقای شمس پیرامون راه‌حلی که بر گشودن باب گفتگو با غرب تأکید می‌کند باید بگویم در این زمینه نقطه‌نظرهای زیادی وجود دارد. برخی معتقدند در این زمینه ما باید روش دادوستد فرهنگی را در ارتباط با غرب مورد توجه قرار دهیم. یعنی آنها از فرهنگ ما بهره ببرند و ما از فرهنگ آنها. اگر جریان یکطرفه داده‌ها به گونه‌ای همه‌جانبه دوطرفه گردد، به شکل طبیعی، هم آنها تحت تأثیر فرهنگ ما خواهند بود و هم ما. در این زمینه من معتقدم که در صورتی ما می‌توانیم از این روش استفاده کنیم که در مرحله اول سپر دفاعی فرهنگ خود را تقویت کنیم. مشکل کنونی فرهنگی ما، فقدان عناصر دفاعی در پیکره فرهنگی است. به عبارت روشنتر ما دچار ایدز فرهنگی هستیم. باید در درجه اول از این ویروس رهایی یابیم و شخصیت خود را بر مبنای ارزشها بسازیم. آن وقت می‌توانیم روی خود را به روی غرب بکشاییم و با کلیسا نیز وارد دیالوگ شویم. من با صراحت می‌گویم که ما از نیرو و پشتوانه کافی برای مقابله با وضع موجود برخورداریم اما هنر استفاده از این نیرو و پشتوانه را نداریم. درست مانند سربازی که به همه جنگ‌افزارها مسلح است اما نمی‌تواند از آن استفاده کند.

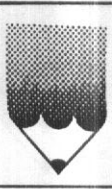
دکتر طلال عترسی: گفته‌های دکتر قوتلی در زمینه تبلیغات بسیار مفید است اما اگر بخواهیم متناسب با واقعیت‌های موجود برخورد کنیم پرسشهای زیادی مطرح می‌شود. من می‌خواهم پاره‌ای از پرسشها را مطرح کنم. آنچه به نام جریان یکطرفه داده‌های اطلاعات معروف شده است، پدیده چندان تازه‌ای نیست. مثلاً نظم نوین جهانی یا تک‌قطبی شدن جهان پدیده تازه‌ای



یادآور شدم که اردوگاه شرق بویژه اتحاد شوروی در گذشته تلاش می‌کرد با جریان سیاسی افکار عمومی غرب مقابله کند. اما در زمینه مقابله فرهنگی نتوانست با اردوگاه غرب مقابله کند. به همین دلیل من تکرار می‌کنم که در سطوح اخلاقی و سلوکی و فرهنگی که کشورهای مشرق زمین را در بسیاری از نقاط به یکدیگر پیوند می‌دهد، شاید بتوان به پاره‌ای هماهنگی‌ها دست زد. نظام ارزشی ما به عنوان ملت‌های اسلامی یا شرقی به گونه‌ای مشابه در ژاپن، چین، یا هند وجود دارد.

میشل نوفل: این مسأله درست است. وجوه اشتراک در مشرق زمین بسیار است. اگر کسی تحلیلهای مطبوعات آمریکایی و اروپایی و حتی اظهارات مسئولان سیاسی اروپا نظیر نخست‌وزیر فرانسه را بدقت مطالعه کند، به این نتیجه می‌رسد که تهاجم سازمان‌یافته‌ای علیه ژاپن به راه افتاده است. اکنون در غرب پدیده‌ای بنام «وحشت از ژاپن» ظاهر شده است. این پدیده در کلیه تحلیلهای مغرب زمین به گونه‌ای شگفت‌انگیز قابل مشاهده است. بسیار خوب، چرا وحشت از ژاپن؟ پاسخ این است که رسانه‌های گروهی آمریکا معتقدند ژاپن‌ها از فرهنگی برخوردارند که فهم آن برای آمریکاییها مشکل است. مثلاً ما (آمریکاییها) بازارهای خود را به روی کالاهای ژاپن می‌گشاییم. اما برخورد آنها (ژاپن‌ها) اسرارآمیز است و جامعه آنها به لحاظ فرهنگی بسته است.

بنابراین فرهنگ این سرزمین قابل توجه است و باید بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد. یعنی باید از نزدیک اشتراکات فرهنگی کشورهای مشرق زمین مورد بررسی قرار گیرد و از آنجا که جنگ اصلی یا مناقشه اصلی میان تمدن‌هاست، بنابراین می‌توان میان جوامع شرقی هم‌سرنوشت، همکاری‌های فراوانی به عمل آورد. و این نیازمند تنظیم استراتژی بلندمدت است. این استراتژی باید با مطالعه دقیق روی نقاط ضعف و قوت جوامع شرقی و نقاط ضعف و قوت



اردوگاه مقابل شروع شود.

مسأله دوم که دکتر قوتلی نیز بدان اشاره کرد، این است که در پس پدیده‌ای به نام نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات، تناقضات فراوانی دیده می‌شود. در پس این بنیان مثلاً مناقشه حاد ایدئولوژیک یا مذهبی در سطوح کلیسا در اروپا دیده می‌شود. حتی پاپ را مثال می‌زنم که در رأس کلیسای کاتولیک قرار دارد. او از تمامی مناسبتها استفاده می‌کند تا بر این نکته تأکید کند که کلیسا از عوامل تعیین‌کننده تحولات در اروپای شرقی و فروپاشی «اردوگاه الحاد» بوده است.

درکنار این اظهارات می‌توان به تحریکاتی که از سوی سازمان جهانی یهود در مورد نقش کلیسا در پی سقوط اروپای شرقی صورت می‌گیرد توجه کرد. در این زمینه علاوه بر مثال لهستان، به نمونه چکسلواکی و مجارستان اشاره می‌شود و می‌گویند که کلیسا نقش اول را در تحولات دارد، تا آنجا که گفته می‌شود کلیسا حاکم علی‌الاطلاق است. و این باعث شد که امثال لئخ والسایرای گریز از مشکلات خود به اسرائیل بروند و لباس آمرزش را از یهودیان طلب کنند. بنابراین باید توجه کنیم که این مشکلات چندان ساده نیست.

مسأله دیگری که در چارچوب ارزیابی نقاط ضعف و قوت مطرح می‌شود، مناظره‌ای است که در اتحاد شوروی در ارتباط با موج غرب‌گرایی وجود دارد. این مناظره در همه سطوح علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و به صورت حادی میان جناح اسلاوها یا شرق‌گراها که به فرهنگ شرقی‌شان پایبندند و جناح غرب‌گراها که همواره و از دوران تزارها چشم به غرب دوخته‌اند، به راه افتاده است.



یکی از مبلغان «اسلاوها»، آلکساندر سولژنیستین نویسنده نامدار اتحاد شوروی است که گرایشهای صوفی‌گرایانه مسیحی دارد و همواره انسان شرقی را از غرق شدن در مردابهای اخلاقی غرب به خاطر جنبه‌های مادی‌گرایانه آن برحذر می‌دارد. بسیار خوب، اینجا می‌بینیم که در اندیشه‌های سولژنیستین نکاتی وجود دارد که مورد علاقه مسلمانها و ملت‌های شرق است. چرا مورد علاقه ماست؟ برای این که در اتحاد شوروی اردوگاه اسلامی وجود دارد و این اردوگاه نقش مهمی در تحولات دارد. بنابراین مناقشات فرهنگی موجود در کشور پهناور اتحاد شوروی برای ما بسیار مهم است.

از طرف دیگر، کشور چین را باید اضافه کرد که تلاش می‌کند، خود را از آنچه رسانه‌های گروهی این کشور «آلودگی ایدئولوژیک» می‌نامند مصون سازد. همچنین سرزمین هند را باید افزود که ارزشهایش در معرض تهدید قرار دارد و در همان حال کشور روبه‌رشد محسوب می‌شود.

**دکتر قوتلی:** من معتقدم باید با همه این نیروها در سطح مشرق زمین متحد شد. گرایشهای عرفانی در مشرق زمین بسیار قوی است. شما در چین، هند، ژاپن و به طور کلی شرق و غرب آسیا گرایشهای فرهنگی مشترکی ملاحظه می‌کنید.

**میشل نوفل:** بدین ترتیب می‌بینیم که در زمینه‌های فرهنگی مشرق زمین خواهران‌خواه هدفهای مشترکی وجود دارد.

**کیان:** اجازه دهید یک نکته را در مورد مرحله پیشین یا مرحله‌ای که آن را جهان دوقطبی می‌نامند یادآور شویم. در مرحله گذشته شکل رسمی مناقشات فرهنگی جهان در دو مقوله فرهنگ غربی و فرهنگ شرقی همراه با رودرویی

سیاسی میان آمریکا و کانونهای جهانی‌اش از یک طرف و شوروی و اقمارش از طرف دیگر محدود بود. نکته جالب توجه این که در آن زمان هریک از کشورهای جهان سوم برحسب گرایشها و وابستگی‌های سیاسی‌شان به هریک از دو قطب جهان، مقولات فرهنگی را انتخاب می‌کرد و آن را برای کنار زدن فرهنگ مقابل به کار می‌بست. مثلاً در کشورهای اسلامی نوعاً می‌دیدیم که رژیمهای این کشورها برای درآمان ماندن از شیوع فرهنگ مارکسیستی به فرهنگ غربی پناه می‌بردند و از آن حربه‌ای برای مقابله با داعیه‌های مارکسیسم می‌ساختند. چنانکه می‌دانید فرهنگ مارکسیستی در دوره‌های نه چندان محدود پیشین سایه خود را در شکل «انقلابی‌گری» و «ترقیخواهی» در اکثر جنبشها و حرکت‌های جهان سوم گسترده بود. و از طرف دیگر دیدیم که کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای اسلامی در همین مرحله برای مقابله با آنچه «فرهنگ مادیرگری» یا «الحاد سازمان‌یافته» نامیده می‌شد به فرهنگ غربی و متعلقات آن روی خوش نشان می‌دادند و آن را در هر حال در چارچوب «ادیان آسمانی» تفسیر و تبیین می‌کردند.

می‌خواهیم این نتیجه را بگیریم که در حالی که این کشورها در گذشته برای مقابله با فرهنگ مارکسیستی در فرهنگ غرب غوطه‌ور بودند، امروزه چگونه می‌توانند از این فرهنگ و آثار برجای مانده آن رهایی یابند و به فرهنگ بومی یا فرهنگ شرقی به معنای عام آن پناه ببرند؟

**دکتر موصللی:** من معتقدم که جهان دوقطبی گذشته نه تنها به سود جهان اسلام نبود بلکه به زیانش تمام شد، زیرا جهان اسلام را به‌طور کلی به دو اردوگاه غیر اسلامی تقسیم کرد. در این مرحله رودرویی میان شرق و غرب از طریق رژیمهای حاکم در جهان اسلام بروز می‌کرد. بدین ترتیب می‌بینیم کشورهای مشرق زمین بخصوص جهان اسلام از سوی آمریکا و شوروی تا مرز فرسودگی کامل تضعیف شدند. نکته‌ای که می‌خواستم آن را مطرح کنم این است که جهان تک‌قطبی حداقل به لحاظ کوتاه‌مدت، ممکن است سلطه بی‌چون و چرای خود را در جهان سوم بویژه جهان اسلام حاکم کند.

اما در عین حال جهان تک‌قطبی به ما فرصت خواهد داد یا به عبارتی ما را وادار خواهد کرد در تمامی سطوح فعال شویم. مثلاً در گذشته یکی از روشهای آمریکا در منطقه خاورمیانه، محاصره سیاسی - فرهنگی این منطقه برای جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی بود و اسرائیل حربه اصلی این استراتژی آمریکا به‌شمار می‌رفت.

**میشل نوفل:** پس می‌توان گفت که اکنون دیگر وضعیت قبلی وجود ندارد یا به عبارتی رودرویی کنونی می‌تواند به‌صورت مستقیم باشد.

**دکتر موصللی:** بله این رودرویی می‌تواند مستقیم باشد اما می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که به‌طور کلی جنبش اسلامی و دولت اسلامی به‌طور اخص باید از وضعیت موجود استفاده کنند. یعنی باید ویژگیهای منفی دوره کنونی را از طریق طرح اندیشه‌های نوین بزدایند. به‌عنوان مثال من معتقدم طرح شعار رودرویی با غرب در مرحله کنونی نادرست است. شاید این شعار به لحاظ ایدئولوژیک درست باشد اما به لحاظ عملی طرح این شعار به معنای نابودی جنبش اسلامی است.

**میشل نوفل:** خیر. ما نمی‌گوییم که باید به‌صورت عریان رودرو شویم. ما می‌گوییم حداقل خود را در برابر غرب مصون سازیم.

**دکتر موصللی:** من در مورد شعارهای مطرح شده توسط جنبشهای اسلامی سخن می‌گویم. من معتقدم باید روش گشاده‌رویی را در پیش بگیریم تا بتوانیم در شرایط مساعد، رشد و پیشرفت خود را که لازمه اصلی مصونیت ما محسوب می‌شود تضمین کنیم. ضعف اساسی یا خطر اساسی در ضعف بنیه ماست. ما باید با شناخت سختی‌ها و مشکلات، وضع خود را کنترل کنیم. مثلاً در جهان اسلام امکانات و توانایی‌های بسیار زیادی به صورت پراکنده وجود دارد اما مشکل این است که هیچ نیرویی وجود ندارد که این امکانات را در جهت توسعه سازماندهی کند. شما می‌بینید مثلاً موج گرسنگی در سودان وجود دارد و آمریکا یا دیگر کشورهای غربی برای کمک به این کشور به جای کمک آموزشی در زمینه کشاورزی، تولید افزوده خود را در زمینه مواد غذایی به این کشور ارسال می‌کنند. چرا تولید افزوده؟ برای اینکه بتوانند بهای جهانی فلان مواد غذایی را در سطح موردنظر خود ثابت کنند.

حالا این سؤال مطرح است که مگر در جهان اسلام توانایی و قدرت آموزش کشاورزی یا سرمایه‌گذاری کشاورزی در کشوری نظیر سودان وجود ندارد؟ بنابراین من این نکته را تکرار می‌کنم و می‌گویم که ما نیازمند سیاست

تبلیغات منسجمی هستیم که در آغاز بتواند اوضاع را به حالت طبیعی‌اش بازگرداند. سپس باید با همه توان در جهت انتقال علوم و تکنولوژی به مشرق‌زمین و تربیت کادرهای علمی و آموزشی و غیره کوشش کنیم. در یک جمله ما باید کاری بکنیم که نه برای ده سال آینده بلکه برای پنجاه سال آینده به نقطه‌ای برسیم که آمریکا یا غرب نتوانند ما را نیازمند به خود بدانند. به عبارت دیگر حداقل بتوانیم شکم خود را سیر کنیم.

به همین دلیل و به گمان من همزیستی با واقعیت‌های امروز حداقل برای یک دوره انتقالی ضرورت دارد. خلاصه کلام اینکه مثلاً در جهان اسلام، تشکیل حکومت اسلامی قله آرزوهای جنبش اسلامی معاصر محسوب می‌شود. اما وقتی حکومت اسلامی تشکیل می‌شود - یعنی نظیر آنچه در ایران کنونی به عنوان الگو اتفاق افتاد - این حکومت اسلامی باید هسته اولیه ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را پایه‌ریزی کند. هیچکس در وجود مناقشه ایدئولوژیک تردید ندارد و نیز هیچکس در اینکه جنبش اسلامی معاصر باید رشد کند تردید ندارد اما باید توجه کرد که صرف توجه به مناقشه ایدئولوژیک و بی‌اعتنایی نسبت به تبلور توانمندی‌های ایدئولوژیک در قالب‌های پیشرفت علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، ما را به وضعیت غیرمطلوبی دچار می‌سازد.

البته من معتقدم که این طرح در صورتی قابل اجراء است که یک دولت یا یک کانون به قدرت رسیده، مسئولیت آن را به‌عهده گیرد. در غیراینصورت مسلمانان همچنان به غرب وابسته خواهند ماند و هیچ تحولی در وضع آنها به وجود نخواهد آمد. همین مسأله وابستگی یا تقلید کورکورانه از غرب از سوی بسیاری از مصلحان جهان اسلام مطرح شد. سید جمال‌الدین، شیخ محمد عبدو، حسن البنا، سیدقطب، محمد اقبال و دکتر شریعتی از جمله مصلحانی بودند که موşkافانه این مسأله را مطرح کردند. مثلاً سید جمال‌الدین و محمد عبدو و اقبال معتقد بودند که جهان اسلام باید روی خود را برای پذیرش علوم بگشاید. در واقع آنها براین عقیده بودند که شما از علوم مغرب زمین به‌عنوان

اصل دینی بهره نمی‌گیرید بلکه از آن به عنوان شیوه عملی استفاده می‌کنید. **میشل نوفل:** می‌خواهم کمی در باره نکته‌ای که آقای شمس در مورد وضعیت فرهنگی دوره جهان دوقطبی مطرح کرد توضیح دهم. ممکن است مورخان در آینده بنویسند که یکی از دلایل سقوط کمونیسم ناتوانی این مکتب برای آشتی با گرایش دینی بویژه مکتب اسلام بوده است. منظورم از آشتی، شناسایی مکتب اسلام به‌عنوان یک نظام ارزشی-اجتماعی و فرهنگی است. شاید یکی از عوامل عمده ناتوانی کمونیسم برای گسترش نفوذ خود در مشرق‌زمین بویژه در جهان اسلام و امتداد آن در خاوردور همان نکته باشد. شما می‌دانید که مشرق‌زمین از یک فرهنگ معنوی و عرفانی عمیق برخوردار است و اسلام بازوی اصلی این فرهنگ به‌شمار می‌رود. وقتی کمونیسم نتوانست با این خطه آشتی کند، درواقع خود را از عمق استراتژیک محروم کرد. مثلاً اگر کمونیسم با هند آشتی می‌کرد به امکان بسیار وسیعی دست می‌یافت. اما کمونیسم نتوانست این کار را بکند. و نه تنها نتوانست، بلکه راه دشمنی با ادیان مشرق‌زمین را درپیش گرفت.

از دهه ۲۰ (میلادی) بسیاری از مناظره‌ها میان دانشمندان گوناگون روی همین نکته انگشت گذاشتند. اما دانشمندانی که روی ضرورت آشتی کمونیسم با جهان شرق مطالعه می‌کردند توسط استالین یا اعدام شدند و یا به اردوگاه‌های کار اجباری سوق داده شدند.

نکته دوم اینکه هم‌اکنون بسیاری از دانشمندان غربی اندیشه‌ای را ترویج می‌کنند که می‌گویند جوامع بشری هرکدام دارای فرهنگ ویژه‌اند. جوامع دارای فرهنگ ریشه‌دار برای مواجهه با مخاطرات امروز از سلاح فرهنگی استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال آمریکا در طول تاریخ خود در تمامی جنگ‌ها به پیروزی رسید. امریکائیان حتی پیروزی نیم‌بند را نمی‌پذیرند. به استثنای جنگ ویتنام که در آن امریکائیان شکست خوردند و همین شکست به زخم عمیقی در جامعه آمریکا تبدیل شد که فراموش شدنی نبود. در همین جنگ خلیج فارس) بود که امریکائیان خاطره تلخ ویتنام را از ذهن پاک کردند. این نکته را به این دلیل مطرح کردم تا به اصل موضوع برسیم. می‌خواهم بگویم که اگر وجود فرهنگ‌های ریشه‌دار صحت داشته باشد، مکتب اسلام به لحاظ فرهنگی مقام اول را به خود اختصاص می‌دهد. در اینجا اشاره‌ام به سخنان دکتر موصولی است. اسلام این امتیاز را دارد که «انسانیت» را به‌صورت جامعی مورد خطاب قرار می‌دهد. و اساساً مکتب اسلام برای بشریت به مفهوم مطلق آن نازل شده است.

شما وقتی فتوحات اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهید به این نتیجه می‌رسید که افق نگاه اسلام جنبه جهانی داشته است. اینجاست که مقوله‌هایی نظیر عدالت الهی، مساوات و غیره مفهوم فراگیر پیدا می‌کند. شما همین حکومت عثمانی را ملاحظه فرمایید که قبل از آنکه دایره خود را به سمت شرق جهان عرب بگستراند، پیامش، دربارهای اروپا را به لرزه درمی‌آورد.

علت چه بود؟ مستشرقین روسیه روی این نکته مطالعه کردند. آنها می‌گویند علت اصلی این بود که حکومت عثمانی مفهوم عدالت را مطرح کرده بود. و ورود سپاه عثمانی به جهان عربی جنبه اشغالگری نداشت.

بنابراین وقتی ما برخوردار از این فرهنگ ریشه‌دار هستیم و برتری این فرهنگ در طول تاریخ ثابت شده ما با سهولت می‌توانیم با اتکا به همین فرهنگ برتر نه تنها از جوامع اسلامی بلکه از جوامع شرقی نیز پاسداری کنیم. **کیان:** با تشکر از استادان گرامی به خاطر شرکت در این میزگرد مقدماتی، امیدواریم بتوانیم در آینده گردهمایی‌های مشابه را افزایش دهیم تا با تلاش دسته‌جمعی بتوانیم افق آینده را به منظور نیل به سعادت و پیشرفت جهان سوم بویژه جهان اسلام بگشائیم. بنده از طرف همکارانم در نشریه کیان مجدداً از تک‌تک آقایان تشکر می‌کنم و به‌عنوان نتیجه‌گیری از این میزگرد این نکته را مطرح می‌کنم که جهان اسلام به‌طور خاص و مشرق‌زمین به‌طور کلی، بانوجه به برخورداری‌شان از ویژگی‌های مشترک فرهنگی می‌توانند درکنار یکدیگر قرار گیرند و با تشکیل جبهه متحد درمقابل جریان یکطرفه اطلاعات و داده‌های فرهنگی یا آنچه امروزه به‌عنوان تهاجم فرهنگی غرب مطرح است بایستند و این طرح از طریق ایجاد مراکز مشترک دادوستد فرهنگی میان جوامع شرقی قابل اجراء است.

